

آبادان، دروازه ورود مدرنیسم به ایران

مهندس عباس فولاد

کارشناس ارشد شهرسازی و کارشناس ارشد جامعه شناسی، کارشناس مشاور معاونت شهرسازی و

معماری وزارت مسکن و شهرسازی

مهندس منیرالسادات شهابی

کارشناس ارشد شهرسازی، کارشناس شهرسازی در مهندسين مشاور شهرسازی و معماری

مقدمه

خلیج فارس از دیرباز به علت موقعیت خاص جغرافیایی خود، در ابتدا به عنوان یک راه آبی مهم و استراتژیک و سپس به دلیل همجواری با حوزه‌های عظیم نفتی، مورد توجه جهانیان بوده است. خلیج فارس در بخش باختری آسیا و جنوب غربی ایران قرار گرفته است و پیشرفتگی آن در خاک ایران بیش از نقاط دیگر است و مالکیت آن از قدیمی‌ترین زمان‌ها با دولت و ملت ایران بوده است.

وجه تسمیه خلیج فارس از سوابق تاریخی ایران از قرن‌ها پیش تاکنون سرچشمه می‌گیرد. «قدیمی‌ترین نام خلیج فارس، اسمی است که آشوریان بر این دریا نهاده‌اند. آنان در کتیبه‌های خود از این دریا به نام «ناروتو» یاد کرده‌اند. در کتیبه‌های داریوش، «دریایی که از پارس می‌آید» ذکر



شده است. هرودوت مورخ یونانی آن را «اریتره» به معنی دریای پارس نامیده است و در دوره اسلام نام بحر فارس و دریای پارس، برای آن زیاد دیده می‌شود. از جمله، احمد بن محمد ابن اسحاق ابن ابراهیم همدانی، معروف به ابن فقیه، در کتاب خود، *مختصر البلدان*، به دریای پارس اشاره می‌کند و یا ابوریحان بیرونی در کتاب *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم* و *قانون مسعودی*، نام این خلیج را دریای پارس و خلیج فارس آورده است.» (فولاد، ۱۳۶۷: ۷۲)

برخی از مورخین از جمله صاحب کتاب *ملوک العرب*، بر این عقیده‌اند که خلیج فارس گاهواره تمدن بشر بوده و ساکنین آن نخستین کسانی بوده‌اند که طریق دریانوردی را آموخته، کشتی اختراع کرده، و خاور و باختر را به یکدیگر مربوط نموده‌اند.

تا آغاز قرن بیستم، منابع شناخته شده خلیج فارس ماهی و مروارید بود و ساکنین بنادر و جزایر آن به تجارت و بازرگانی اشتغال داشتند. لیکن بعدها دانسته شد که خلیج فارس و برخی مناطق مرتبط و پیرامون آن، منابع باارزش و قابل توجه دیگری نیز دارند که مهمترین آنها نفت می‌باشد. کشف نفت در ایران، تاکنون منشاء تحولات و پیشرفت‌های بسیاری بوده است، که یکی از مهمترین آنها پیدایش و گسترش سکونتگاه‌ها و شهرهای جدید در جوار تأسیسات نفتی می‌باشد. شهرهایی که بدین ترتیب متولد شده و یا توسعه یافتند، به دلیل ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن زمان و نیز تحت تأثیر حضور نیروهای بیگانه، ویژگی‌ها و مشخصات منحصر به فرد و شایان توجهی یافتند. بهترین و شاخص‌ترین نمونه از چنین شهرهایی، آبادان است که تاریخ آن در دوران جدید، با تاریخ نفت عجین گشته است. تحولاتی که با ورود معماری و شهرسازی انگلیسی به این شهر آغاز شده بود، پس از چندی به سایر حوزه‌ها و سپس از این شهر به سایر نقاط کشور نفوذ یافت، به طوریکه برخی معتقدند آبادان طلایه‌دار ورود مدرنیته به ایران بوده است.

موقعیت و سابقه تاریخی آبادان

جزیره آبادان در موقعیت ۳۰ درجه و ۲۲ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی در گوشه شمال غربی خلیج فارس، مابین مصب رود بهمنشیر و اروندرود واقع است و می‌توان

آن را دلتای حاصل از رسوبات این رودخانه‌های عظیم دانست. از شمال به رودخانه کارون و از جنوب به خلیج فارس محدود می‌شود. حداکثر طول جزیره ۴۶ کیلومتر و عرض آن در نقاط مختلف متفاوت و بین ۳ تا ۲۰ کیلومتر پهنا دارد. این جزیره از طریق راه آبی بهمینشیر و اروندرود با خلیج فارس ارتباط دارد و حداکثر ارتفاع آن از سطح دریا ۳ متر می‌باشد.

سیر تحول آبادان به طور کلی دو دوره تاریخی را شامل می‌شود. دوره اول مربوط به قبل از اسلام و قرون نخستین اسلام است و دوره دوم، مربوط به شهرنشینی و سکونت دائم در این جزیره است که با احداث پالایشگاه نفت شروع می‌شود. اغلب مورخان تقریباً به این موضوع اشاره داشته‌اند که آبادان پیش از اسلام و در قرون اولیه اسلام، شهری آباد بوده است و سپس رو به افول گذاشته و به صورت دهکده یا روستایی کم اهمیت در این جزیره ادامه حیات داده است. این شهر در متون قدیم به نام عبادان معروف بوده است که به قولی، سنگ بنای آن را عباد بن حصین گذارده است که در دوره حجاج ابن یوسف در زمان خلافت عبدالملک بن مروان می‌زیسته و پس از شروع به ساخت شهر، به نام خود او عبادان نامگذاری می‌شود.^۱ برخی نیز وجه تسمیه آن را به مقبره‌ای منسوب به حضرت خضر نبی (کنار بهمن شیر) نسبت داده و معتقدند به مناسبت مقام شامخ حضرت خضر، جزیره به نام جزیره الخضر نامیده شده است (آنها می‌گویند که آبادان اسمی است که بعدها به این شهر اطلاق شده و اسم اصلی آن همان جزیره الخضر است).

« در ارتباط با وجه تسمیه آبادان شاید نظر دکتر بهرام فره‌وشی به حقیقت نزدیکتر باشد: واژه عبادان که در نظر اول یک واژه عربی پنداشته می‌شود، فقط چهره عربی به خود گرفته است و این همچون وجوه تسمیه برخی دیگر از شهرهای ایران از فقه‌اللغة عامیانه برمی‌خیزد و پایه‌ای سخت ناستوار دارد. شکل کهن این نام "OPATAN" (اپاتان) است و این واژه از ریشه عبد، عابد و عباد نیست. این ترکیب پهلوی از سه جزء O-PAT-AN ساخته شده است. O نخست به معنی آب است، PAT از ریشه پایدن و AN پسوند نسبت است و «اپاتان» به معنی جایی است که از آنجا از آب دریا و رود پاسبانی کنند و آن را می‌پایند. گفته ابن حوقل، سیاح و جغرافی‌دان عرب در قرن چهارم، تا حد زیادی گواه این معنا می‌تواند باشد. وی می‌گوید: «خشبات، جایی



معروف در نزدیکی عبادان است که در آن چارچوبی و بر بالای آن دیده‌بانی نصب شده و نگهبان به هنگام شب در آنجا آتشی برای راهنمایی کشتی‌ها می‌افروزد تا جای ورود به به دجله معلوم گردد.» (گل‌آوری، ۱۳۸۱)

«ابن بطوطه، سیاح و جهانگرد مراکشی، عبادان را به صورت قریه بزرگی که در زمین شوری واقع شده و فاقد عمارت و آبادی می‌باشد، توصیف کرده است. با اینهمه از معبد، رباط‌ها و مساجد متعدد آن یاد می‌کند. حمدالله مستوفی قزوینی که تقریباً معاصر ابن بطوطه است، در «نزهت القلوب» از عبادان نام می‌برد و جمله معروف «لیس قریه وراء عبادان» را ذکر می‌کند که به صورت ضرب‌المثل درآمده است. این نویسنده، مالیات دیوانی آن را در آن زمان، بالغ بر ۴۴۱ هزار دینار ذکر می‌کند که به بیت‌المال بصره فرستاده می‌شد. بدین ترتیب با توجه به شوره‌زار بودن زمین این جزیره که باید آن را فاقد درآمد کشاورزی دانست، و با توجه به گفته ابن بطوطه، و وجود رباط‌های متعدد باید گفت که رقم مالیاتی فوق تنها نشان‌دهنده موقعیت ممتاز بازرگانی این بندرگاه در آن زمان می‌باشد.» (سیادت، ۱۳۶۶: ۳۱۲)

«لیکن حاج نجم الملک در سال ۱۲۹۹ هجری قمری پس از بازدید از آبادان، مشاهدات خود را چنین بیان می‌کند: «این جزیره غیر از خرابه‌های یک شهر قدیمی و نخلستان‌های خرما چیز دیگری ندارد.» در واقع در طول تاریخ اقوام و عشایر عرب ایرانی و حتی برخی ایرانیان غیرعرب نیز به تدریج به این جزیره آمدند و یا آورده شدند و شروع به آباد کردن زمین‌های این جزیره نمودند، نهرها کردند و نخلستان‌ها احداث نمودند. ساختمانهای گلی ساختند و زندگی خاصی در این جزیره رواج پیدا کرد. لیکن اعراب و ساکنان این منطقه، به دلایل مختلف از جمله گرمای زیاد و شرجی بودن هوا، در فکر ساخت و سازهای اساسی نبودند و در نخلستان‌های خود درحد رفع نیاز از خانه‌های گلی و کپری استفاده می‌کردند.

مردم جزیره آبادان برای آباد نمودن قسمت ساحل شرقی رودخانه بهمنشیر تلاش می‌نمودند که حاصل آن احداث نخلستان‌های شرقی بهمنشیر بود. آبادی‌های این بخش بیشتر به صورت قریه بوده که در بین آنها اقامت‌های تک خانواری هم دیده می‌شده است. قریه‌ها به صورت متصل به هم و زنجیروار قرار داشتند. شیخ خزعل، که حاکم جنوب ایران قبل از پهلوی اول بود، نیز

کاخ‌کی که ساختمان آن از گل بود برای خود در این جزیره ساخته بود. معموره نیز در جنوب غربی جزیره آبادان قرار داشت و بیشترین تعداد آبادی‌های جزیره در آن تجمع یافته بود. بدین ترتیب، گرداگرد جزیره آبادان در حاشیه اروندرود و بهمنشیر تا قبل از ورود انگلیسی‌ها به جزیره و در دوران قاجاریه، مردمانی زندگی می‌کردند که با دستان خود نخلستان‌ها را احداث کرده و مختصر ساخت و سازی را نیز انجام داده بودند.» (لهسایی‌زاده: ۱۳۸۳، ۱۶۸-۱۶۲)

کشف نفت و تحولات معماری و شهرسازی

با پیدایش نفت و حضور انگلیسی‌ها در خطه نفت‌خیز جنوب، الگوی شهرنشینی شروع به تغییر کرد و به تبع آن، الگوی شهرسازی و طراحی شهری نیز (به معنای عام آن) دگرگون شد. ساخت تک خانه‌های پراکنده و بدون نظم و ترتیب خاص در مجاورت و همسایگی واحدهای مسکونی دیگر با استفاده از مصالح بومی و خشت و گل و حلب و حصیر و ... جای خود را به ساخت واحدهای مسکونی متعدد با ویژگی‌ها و مشخصات درونی نسبتاً مشابه در کنار یکدیگر و به ردیف، (در مناطق مسطحی مثل آبادان) و به صورت شعاعی منظم، (در مناطق تپه‌ای مانند مسجد سلیمان) سپرد. در نتیجه با تغییر الگوی معماری بناها در شهرهای نفتی و رسوخ الگوی شهرسازی انگلیسی، شهرسازی سنتی در این مناطق نیز تغییر الگو یافت. در واقع همان اتفاقی که پیش از این دو بار در تاریخ سرزمین ایران در بروز و ظهور معماری بناهای غیر بومی و شهرسازی ناآشنا با فرهنگ موجود آن زمان اتفاق افتاده بود، (بار اول توسط یونانیان و بار دوم توسط اعراب مسلمان) بار دیگر توسط انگلیسی‌ها رخ داد.

در یک مرحله، یونانیان با فتح ایران و ایجاد «شهر-پادگان‌ها»ی خود، الگوی شهرسازی و معماری را دچار دگرگونی کرده بودند. در تاریخ ایران قبل از اعراب، پرستشگاه‌ها، عبادتگاه‌ها و آتشکده‌های مذهبی و دینی و همچنین پادگان‌ها، قلعه‌ها و برج و باروهای نظامی به خاطر کارکردشان در شهرها و در معماری ایرانی وجود داشتند. در مرحله دیگر پس از فتح ایران توسط اعراب، عناصر و بناهایی مانند مساجد در شهرها ساخته شد و فضاهای خارج از باروی شهرها اهمیت یافت و به تدریج بر تعدادشان افزوده گشت و در واقع نوعی الگوی جدید در این زمینه



شایع شد. اشاعه الگوی جدید سبب شد سایر شهرها نیز به مرور از این الگو تبعیت کرده و بناهایی را که اصولاً تا آن زمان در فرهنگ ایرانیان فاقد معنا و مفهوم بودند، ایجاد نمایند. ورود معماری و شهرسازی انگلیسی، از طریق قراردادهای نفتی (و نه تجاوز و استیلا) سومین باری بود که ایران دچار تغییرات اساسی در شکل شهرسازی می‌شد. در این دوره انگلیسی‌ها به عبارت عام، الگوی «شرکت-شهرها» را جایگزین الگوی آبادی‌ها و شهرهای خودرو نمودند.^۲

همانگونه که «ربض و شارستان» در شهرهای تاریخی ایران، «شهر-پادگان» در فرهنگ هلنی یا پارتی و مسجد و بازار در فرهنگ اسلامی، مشخصات و ویژگی‌ها و تعاریف خاص خود را داشتند؛ «شرکت-شهر» انگلیسی در مناطق نفت خیز جنوب ایران نیز تعاریف، ویژگی‌ها و مشخصات کالبدی خود را داشت.

در این دوره، الگوی شهرسازی و شهرنشینی جدید با تأکید بر نظام طبقات اجتماعی و پایگاه اجتماعی شکل گرفت. در این فرآیند، مدرن‌ترین شهرهای ایران در آن زمان (یعنی آبادان و مسجدسلیمان) شروع به شکل‌گیری کردند و در کنار آن، اسکان خودبخودی و غیررسمی نیز عمومیت یافت. بدین ترتیب، شهرهای نفتی اغلب با دو بافت و ساخت فیزیکی و کالبدی پا به عرصه وجود گذاشتند.

خانم «لاوانیه»^۳ که مطالعاتی در باب ایران و شهرهای جنوبی آن داشته، قبل از انقلاب اسلامی در این شهرها به مطالعه پرداخته و بعد از انقلاب نیز از این شهرها و بناها دیدن نموده است. رساله تحصیلی وی نیز در همین خصوص است. او معتقد است که «ورود مدرنیته به ایران از طریق خوزستان بوده است، از راه همان شهرسازی نوین، زیرا پیش از آن، شهرنشینی مدرن و به سبک اروپایی در ایران وجود نداشته و این نوع شهرنشینی نیز با استقرار صنعت نفت ایجاد شده است.» (عابدی، ۱۳۸۱: ۴۴)

نویسندگان دیگری نیز بر این رأی هم نظرند که مدرنیسم از زمان کشف نفت در جنوب، وارد ایران شده و مطلع ورود آن هم، از طریق شهرسازی و معماری وارداتی اروپا (انگلیس) و به تبع نفت از شهرهای نفت‌خیز جنوب کشور بوده است. لیکن برخی دیگر از نظریه‌پردازان، مخالف این دیدگاه بوده و اعتقاد بر آن دارند که مدرنیسم اروپایی، قبل از کشف نفت به ایران وارد

شده است و آن زمانی است که ناصرالدین شاه و دیگر شاهان قاجار به هر دلیل به رفت و آمد به ممالک فرنگ علاقه‌مند شدند و هر بار پس از بازگشت به کشور، دستوراتی را در جهت همسان‌سازی ظواهر زندگی مردم اعم از شکل و شمایل و نحوه لباس پوشیدن آنها تا شکل و ظاهر خیابانها و مغازه‌ها صادر می‌کردند و همین امر باعث گرایش و در نتیجه رواج مدرنیسم در کشور گردیده بود.

البته تأثیر سفرهای خارجی قاجار و آثار و تبعات آن در کشور قابل انکار نیست، لیکن به نظر نمی‌رسد که دامنه این تغییر و تحولات و تبعات به حدی وسیع و جدی بوده باشد که تأثیری اساسی بر جامعه گذارده باشد. به ویژه که درآمدهای کشور در زمان قاجار مبتنی بر منبعی خدادادی و رایگان مانند نفت یا صنعت یا معادن نبوده است که بتوان با پول آن تأثیراتی شگرف و وسیع را در شهرها و روستاهای کشور دامن زد. مدرنیسم برای تثبیت خود، در کشورهای پیرامونی^۴ علاوه بر فراهم‌سازی زمینه‌های فرهنگی، برای القا و ابقای ساختار متناسب با خود، نیاز به پول و سرمایه نیز داشت که این مهم فقط پس از کشف نفت، در سال ۱۲۸۷ش در مسجدسلیمان و ایجاد درآمد عمده از مناطق نفت‌خیز جنوب در کشور به وقوع پیوست. از دیدگاه شهرسازی، معمولاً فقط نقاط و پهنه‌هایی در سرزمین ایجاد می‌شوند و گسترش می‌یابند که اولاً یک یا چند عامل پایه برای ادامه حیات به صورت طبیعی داشته و سپس مجموعه عواملی انسان‌ساز وجود داشته باشند تا تعامل اجتماعی در آنها به وقوع بپیوندد.

در مرحله زندگی انسانهای نخستین، انسان سرگردان در پهنه کره زمین فقط هنگامی دست از حرکت به دنبال آب و منابع غذایی (حیوانات قابل شکار) کشید و در یک نقطه ساکن شد که نیاز به امنیت و سرپناه برای او مطرح شد و انسان، غارنشین شد. سپس در جایی سکنی گزید که آتش را کشف کرد و توانست به وسیله آن هم گوشت را پخته بخورد و هم از آن برای گرما و فراری دادن حیوانات وحشی استفاده کند. در مرحله بعد بود که به این مجموعه عوامل، عامل توانایی کشاورزی افزوده شد. بنابراین مکان او به دشت‌های حاصل‌خیز که به آب نیز نزدیک باشد منتقل شد (که هنوز هم برخی از جوامع انسانی به همین دلیل در قسمت‌هایی از دنیا به وجود می‌آیند) یعنی دسترسی به آب آشامیدنی و کشاورزی و خاک حاصلخیز.



این موضوع برای نقطه شروع ایجاد سکونتگاه‌های روستایی و شهری کشور ما نیز به طور غالب مصداق داشته است. فقط استثناهایی بر ایجاد و رشد مکان‌های جمعیتی در کشور وجود داشت که یک استثنای بزرگ آن، همان ظهور «شرکت- شهرهای نفتی»^۹ مناطق نفت‌خیز جنوب در مکان حفر چاه و استخراج نفت از آنها و نیز مکان صدور نفت بود. انگلیسی‌ها برای رفاه کارکنان و کارمندان خود نیاز به ایجاد چنین شهرهایی داشتند تا بتوانند با خیال آسوده به گسترش صنعت نفت دست بزنند. ایجاد و ساخت چنین شهرهایی با سرعت و بعضاً در جوار شهرهای قدیمی و سستی صورت می‌گرفت. شرکت نفت ایران و انگلیس، بافت و جغرافیای این شهرها را بر اساس قشربندی‌های اجتماعی استوار کرد. یعنی محلات کارگری و کارمندی کاملاً جدای از یکدیگر ساخته می‌شدند. این نوع شهرنشینی و شهرسازی، یک نوع فرهنگ شهرنشینی جدید به وجود آورد که بسیار جالب توجه و در عین حال ناعادلانه و استعماری بود.

شکل‌گیری مدرن فضایی- کالبدی شهر آبادان

شهر آبادان که مرکز و محور صنعت نفت در ایران شد، از جهت سابقه و شیوه پدید آمدن، شهری منحصر به فرد و حتی اعجاب‌آور است. این شهر اولین شهر مدرن ایران بوده است که در مدتی کوتاه در جزیره‌ای بسیار کم جمعیت ساخته شد اما به سرعت به یکی از پنج شهر مهم کشور تبدیل شد.

با رسیدن چاه‌های حفر شده در مسجدسلیمان به نفت، لازم بود که این نفت به طریقی به نزدیکترین مکان مناسب برای صادرات از ایران منتقل شود. پس از بررسی‌های لازم توسط شرکت نفت و با محاسباتی که توسط یک مهندس انگلیسی (اعزامی به ایران که مهندس نیروی دریایی انگلیس بود) انجام گرفت، این مکان، یعنی جزیره آبادان که زمینی تقریباً خالی از سکنه و لم‌یزرع بود، انتخاب شد. این افسر انگلیسی طی نامه‌ای که به همسرش در انگلستان می‌نویسد، آبادان را سرزمینی معرفی می‌کند که فقط سه چیز در آن وجود دارد: گل و لای، گرما و پشه.

به نظر می‌رسد که عمده‌ترین دلایل این انتخاب در آن زمان عبارت بودند از اینکه: اولاً در بین نزدیکترین سواحل به منطقه اولیه کشف نفت (مسجدسلیمان)، وضعیت جزیره آبادان از لحاظ

ارتفاع‌شناسی^۶ و وجود زمین‌های هموار و بدون شیب که ضمناً مستحدثاتی در آن وجود نداشته باشد از همه مناسب‌تر بود و اجازه می‌داد که هرگونه نقشه و برنامه‌ای در این اراضی به راحتی پیاده شود و در صورت نیاز به گسترش تشکیلات نفتی در این اراضی (که اتفاقاً نیاز به آن برای احداث ساختمان پالایشگاه نفت آبادان و مستحدثات مربوطه در سال ۱۲۸۹ شمسی شکل گرفت) محل کافی برای گسترش وجود داشته باشد. دوم آنکه آبادان کوتاه‌ترین، مستقیم‌ترین و نزدیک‌ترین راه آبی را به درخزینه و از آنجا از طریق خشکی به مسجدسلیمان داشت و در کنار دریا برای لنگراندازی کشتی‌ها و صدور نفت قرار گرفته بود.^۷ سوم، همجواری آبادان با خاک عراق به عنوان مستعمره انگلیس بود که امکان پشتیبانی و محافظت بیشتر از تأسیسات نفتی آبادان را برای انگلیس امکان‌پذیر می‌نمود و در زمان‌های لازم امکان استفاده از نیروهای انگلیسی مستقر در بصره نیز فراهم می‌گشت. چهارم، وجود آب شیرین رودخانه بهمن‌شیر در شمال آن، و وجود تعدادی نخل و پوشش گیاهی در منطقه آبادان بود. پنجم، امکان خرید اراضی این جزیره از شیخ خزعل و نیز سپردن حفاظت و امنیت آن به خود شیخ خزعل بود که با انگستان قرارداد داشته و تحت‌الحمايه انگلیس بود. دولت انگلیس در سال ۱۲۸۸ ش (۱۹۰۹ میلادی) طی قراردادی یک مایل مربع از اراضی آبادان را برای احداث پالایشگاه از وی دریافت نمود.

قبلاً ذکرگردید که آبادان دارای سابقه تاریخی است و در تاریخ به عبادان نیز برای نام آن شهر برمی‌خوریم، اما نباید فراموش نمود که مکان احداث پالایشگاه در جزیره آبادان و اراضی اولیه‌ای که از طرف انگلیسی‌ها برای احداث شهر انتخاب گردید، قریب به یقین، همان مکانی نبوده است که عبادان تاریخی در آنجا مستقر بوده است. چرا که اولاً به دلایل پیش گفته شده برای ظهور یک مجتمع زیستی در گذشته، به یک مجموعه عوامل طبیعی مناسب نیاز بوده که این عوامل در این جزیره برای شهر معروف و قدیمی عبادان فراهم نبوده است. ضمن آنکه به دلیل خاک سست، این جزیره نمی‌توانسته است پایگاه ایجاد شهرهای سستی بوده باشد. اما لبه‌های پیرامونی این جزیره به دلیل امکان ماهیگیری و وجود نخيلات خرما به صورت محدود، دارای زندگی و اجتماعات مردمی بوده است.



در سال ۱۲۹۰ هجری شمسی (۱۹۱۱ میلادی) به جز کپرها و چادرهای موجود، یک خانه آجری ساخته شد که دو اشکوبه بود و در حقیقت پی‌ریزی سنگ بنای شهر آبادان و به این ترتیب آغاز شهرنشینی مدرن در این جزیره، از همان زمان آغاز شد. عامل مهمی که در طراحی شهر آبادان تأثیر گذاشت، اختصاص محله‌ها به طبقات و گروه‌های شغلی شاغل در شرکت نفت آبادان بود. انگلیسی‌ها شدیداً به جدایی فضایی براساس جدایی اجتماعی (یا بهتر بگوییم نابرابری اجتماعی) معتقد بودند و تمام تلاششان بر این بود که یک الگوی فضایی منطبق بر الگوی نابرابری در صنعت نفت را به وجود آوردند. در طراحی نقشه‌های اولیه آبادان می‌توان تأثیر تجربه‌های متفاوت شهرسازی صنعتی در انگلیس و در مستعمرات را مشاهده نمود. به همین دلیل آبادان از ابتدا شهری «دوگانه» بود. دوگانه بودن آبادان به این معنی بود که شهر به دو فضای مجزا و منفک از یکدیگر تقسیم می‌شد که اولی فضای «رسمی» و مطلوب شرکت نفت و انگلیسی‌ها و تحت نظارت و کنترل مدیران و متخصصان آن بود و دیگری فضای «غیررسمی» که علی‌رغم خواست شرکت نفت و در کنار مناطق رسمی توسط مهاجرین و کارگرانی که جذب محیط پویا و اقتصاد زنده آبادان شده بودند، بنا شد. این تناقض و تضاد میان دو فضای رسمی و غیررسمی، قانونی و قاچاقی، منظم و پراکنده، مرفه و فقیر، مدرن و التقاطی، کنترل شده و مستقل، و زنده و آزاد، وجه مشخصه آبادان شد. به عبارت دیگر، این شهر از دو قسمت تشکیل می‌شد؛ یکی، بخش صنعتی که مختص صنعت بود و دیگری بافت شهری که بازار و منازل و خیابان‌ها در آنجا واقع و محل کسب و کار افراد مقیم آبادان شده بود. اگر پالایشگاه و تأسیسات نفت را کنار بگذاریم، محل سکونت افراد در آبادان به دو قسمت کلی «شرکت نفتی» و «شهری» تقسیم می‌گردید که کاملاً دارای محله‌های جدا از هم بودند.

قدرت اقتصادی بین‌المللی که هسته اولیه شهر آبادان را بنا گذارد، از تجربه‌ای پیچیده برخوردار بود و شهر را بر پایه یک مهندسی اجتماعی خاص طراحی نمود. به همین خاطر آبادان لااقل در اوایل تأسیس، بیش از آن که شهری «ایرانی» باشد، یک شهرک صنعتی الگو گرفته از تجربه استعمارگران در کشورهای مستعمره بود. هر نوع اختلاف و تبعیض در این شهر، از نظر انگلیسی‌ها حساب شده و به جا بود. خانه به خانه، کوچه به کوچه و محله به محله، تفاوت به

چشم می‌خورد. الگوی شهرسازی و معماری آن غالباً منبعث از الگوهای رایج در انگلستان و بالاخص از ایده باغ‌شهرهای^۸ ابنزر هوارد^۹ بود. توان مالی شرکت نفت نیز، هم به علت پشتوانه مالی آن که سرمایه‌گذاران ثروتمند انگلیسی از ویلیام دارسی گرفته تا اعضای شرکت نفت برمه بودند و هم به علت درآمد سرشاری که از استخراج و فروش نفت در چند سال پس از کشف نفت اتفاق افتاده بود، قابل رقابت به وسیله هیچ دستگاه دیگر خصوصی و دولتی نبود. حتی دولت ایران در آن زمان به پشتوانه کمک‌های شرکت نفت به خوزستان رسیدگی می‌کرد.

شرکت نفت انگلیس - ایران برای عموم کارمندان انگلیسی ساکن در آبادان، خانه‌های مناسبی در محله‌های ویژه‌ای با تمام امکانات فراهم کرده بود. خانه‌های مسکونی محله «بریم»^{۱۰} که گویا نام آن از اسم گونه‌ای خرما گرفته شده (زیرا قبلاً در آنجا نخلستان‌هایی بوده که از این نوع خرما زیاد داشته است) و محله «بوارده»^{۱۱} که از نام مردی عربی است به نام «ابو ورده» که در آن منطقه زمین داشته، نخست برای انگلیسی‌ها ساخته شد. محله «سیک لین»^{۱۲} به صورت سربازخانه‌ای برای هندی‌های در خدمت انگلیسی‌ها، تأسیس شد و کپراآبادها و حصیرآبادها و خانه‌های گلی خارج از مجموعه شرکت نفت نیز برای ایرانیان و به دست خود کارگران، برپا شد.

در مراحل اولیه ساخت و ساز آبادان، قسمت «شهری»، اجتماعی از کپراهای حصیری و فقط چند خانه گلی و آجری بود و شرکت برای آنکه تماس با شهر نفتی نداشته باشد، کانالی بین قسمت شهری و مؤسسات خود حفر کرده بود که عبور از آن برای کسانی که عضو شرکت نفت نبودند، بدون اجازه میسر نبود.



نقشه شهر آبادان در سالیان قبل از انقلاب



مأخذ: روابط عمومی پالایشگاه آبادان

ساختار فرهنگی - اجتماعی آبادان

تأسیس صنعت نفت باعث دگرگونی های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زیادی نیز، ابتدا در منطقه و بعد در کل کشور گردید. این تغییرات به همراه خود نوع خاصی از فرهنگ را نیز ترویج دادند که اگر کاملاً غربی نبود، اما ناشی از حضور غربی ها و نحوه تعامل مدیران و کارمندان اروپایی شرکت با کارگران بومی بوده است.

«به واسطه تأسیس پالایشگاه، شرکت نفت نیاز به کارکنان در رده های مختلف داشت. کارکنان فنی، اداری و بازرگانی شرکت که مشاغل عمده و مسئولیت اداری داشتند همگی انگلیسی بودند که یا مستقیماً از انگلستان آمده بودند و یا انگلیسی هایی بودند که در هندوستان دوره دیده بودند. کلیه کارمندان دفتری و کارگران فنی و حرفه ای هندی بودند و کارگران ساده و غیرفنی را ایرانی ها تشکیل می دادند. در این مرحله ۱۶۰۰۰ کارگر در آبادان استخدام شده بودند. ایرانی ها عمدتاً زیردست انگلیسی ها و هندی ها بودند و ایجاد پالایشگاه نفت در این جزیره، لر و کرد و عرب و بلوچ و آذری و اصفهانی و گیلانی و اهل فارس و بندری و دشتی و دشتستانی را گرد خود جمع کرد و پابند خود نمود. عضویت در شرکت به عنوان کارگر با توجه به آنکه اعضا از طوایف و قبایل مختلفی بودند، نوعی بی هویتی و یا حداقل بی موضوعی هویت را در روابط بین آنان تحمیل می نمود. احتمالاً این اولین بار در تاریخ منطقه است که اولویت اول فرد از قوم و طایفه به سازمانی که در آن کار می نماید انتقال می یافت. کارگری که استخدام می شد دیگر نمی توانست الگوهای رفتاری اش را صرفاً از طایفه و قبیله ای که به آن وصل بود دریافت نماید.

از سوی دیگر، انگلیسی های ساکن در آبادان سعی می کردند به مراسم قومی و فرهنگی خود وفادار باشند و ضمناً اوضاع و احوال فرهنگی آبادان را به همان سبک و سیاق انگلستان تنظیم می کردند. زیرا نمی خواستند دوری از وطن را احساس کنند و لذا کلیه وسایل زندگی شان را به شیوه زندگی در انگلستان برای خود فراهم می کردند. به طوری که این مسئله حتی برای محققان خارجی نیز قابل توجه است و کاستلو در کتاب «شهرنشینی در خاورمیانه» این گونه به آن اشاره می کند: «در آبادان اروپاییان، جایی که در سردترین مواقع درجه حرارت ماه ژانویه از ۷ درجه



سانتی‌گراد بالای صفر کمتر نمی‌شود، هر خانه‌ای دارای بخاری دیواری [به سبک ساختمان‌های انگلیسی] برای افروختن آتش بود.» (کاستللو، ۱۳۶۸: ۶۶)

«همچنین از همان ابتدا، شرکت نفت اقدام به تأسیس باشگاه‌ها، میدان‌ها و سالن‌های ورزشی، رادیو و بعدها تلویزیون، انواع انجمن‌ها، چاپ هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها، ساخت سینما و سالن تئاتر و اجرای برنامه‌های موسیقی و رقص نمود. باشگاه‌های کارمندی که قشر غیرشرکتی و کارگران حق ورود به آنها را نداشتند، محل رقص و آواز و شب‌نشینی و غیره بود که با فرهنگ عمومی حاکم بر جامعه ایرانی در آن زمان، منافات جدی داشت.» (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۶۷)

پس از مدتی، ایرانیان ساکن مناطق نفت‌خیز، نیز به تدریج به این نوع برنامه‌ها علاقه‌مند گردیدند و تأسیس کلوپ‌های کارمندان و کارگران آغاز شد. این فعالیت‌های جدید در منطقه، الگوهای جدیدی از تعاملات اجتماعی را معرفی نمود. مردمی که تا آن زمان فعالیت‌های فرهنگی‌شان منحصر به شاهنامه‌خوانی و یا حضور در مراسم مذهبی‌ای چون تعزیه‌خوانی بود، با حضور در کلاس‌ها و مجالس مختلف به بازیگران و ورزشکارانی تبدیل شدند که در خیلی از زمینه‌ها از پیشکسوتان انگلیسی خود چیزی کم نمی‌آوردند. «به این ترتیب، فرد روستایی که در شهر جذب شرکت می‌گردید، نه به خاطر اینکه واقعاً اعتقادات خود را نسبت به اسلام از دست داده باشد، بلکه به خاطر عقده و حقارتی که در بین مردم عادی به وجود آمده بود، بعد از مدتی لباس محلی خود و بچه‌هایش را تبدیل به فرم غربی می‌کرد و به طرف فرهنگ غرب کشانده می‌شد.» (شهینی، ۱۳۸۲، ۴۱۲)

نوع و ماهیت ارتباطی که در این اجتماعات جدید بین افراد شکل می‌گرفت، خود به خود عامل عمده‌ای بود در تغییر فرهنگ و الگوهای رفتاری که مردم منطقه خود را ملزم به پیروی از آنها می‌دانستند. اما در این میان، مسلماً باورهای مذهبی عامل اصلی‌ای بودند تا فرهنگ نوینی که در منطقه شکل گرفته بود، به یکسان‌سازی فرهنگی و محو هویت قومی و محلی‌شان، آن طوری که در بسیاری از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین صورت گرفته بود، منتهی نشود.

به عبارت دیگر مهاجران با ورود به آبادان و زندگی در آن، با یک فرهنگ کاملاً متفاوت از فرهنگ بومی خود دست و پنجه نرم می‌کردند. از یک سو فرهنگ آبادان عمیقاً مدرن و

اقتدارگرایانه بود و از طرف دیگر به خاطر تنوع جمعیت و عوامل بازدارنده آنان، این مدرنیته همواره مشروط باقی ماند. ثمره این تناقضات، فرهنگی بود پویا، پرنرژی، مختلط و التقاطی.

«بدین ترتیب، در این فرهنگ معجونی، سه مکانیزم قابل توجه اتفاق می افتاد. مکانیزم نخست، آن بود که انگلیسی ها نه تنها تلاش برای آشنایی و شناسایی فرهنگ ایرانی نمی کردند و حتی احساس نیازی برای این شناسایی نداشتند، بلکه تلاش می کردند تا الگویی از نظام فرهنگی خود را به کار بندند. چنانکه پیش تر آمد، آنان ترجیح می دادند در محدوده و محوطه های شرکت نفت زندگی کنند و حتی کلیه وسایل و ابزار زندگی را براساس فرهنگ خاص انگلیسی برای خود فراهم آورند و با آن زندگی کنند. شاید به این وسیله می کوشیدند در بین شهروندان آبادانی الگوی مصرف را و حتی فرهنگ الگوی مصرف را تغییر داده و متوجه بازارهای خود نمایند تا بلکه جامعه ای شبه استعماری در آبادان راه بیندازند و البته در این راه تا حدودی موفق شدند زیرا اساس زندگی اجتماعی در این جزیره، بر پایه تکنولوژی غربی تنظیم شده بود.

مکانیزم دومی که می توان به آن اشاره کرد، در خصوص عرب های ساکن در نخلستان های آبادان است که با وجود تمام تغییرات صورت پذیرفته، در همان ساختارهای کهن و رفتارهای سنتی و اندیشه های قدیمی خود باقی ماندند و آمد و رفت خارجیان در آبادان در آنان اثری ایجاد نکرد و این امر شاید در دنیای استعمارزدگان بی نظیر باشد. عرب های ساکن در آبادان زندگی را در اجتماعات خود جستجو می کردند و شیخ، نماینده فرهنگی، دینی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان به شمار می رفت. در بین عرب های آبادان، عنصر عربیت و اسلامیت با یکدیگر به شدت در هم تنیده شده بود و در ذهن آنان این دو از هم قابل انفکاک نبود. اسلام هویت فردی و قبیله ای و عربی آنان را ساخته بود و این امر ریشه در گذشته های دور آنان داشت. در گذشته، قبیله و عشیره تنها جامعه نظم یافته ای بود که آن را شناخته بودند. شیخ در رأس هرم ارزشی و سیاسی، حافظ همه منافع و حیثیت دینی آنان شده بود.

اما مکانیزم سوم مربوط به قاطبه ساکنین در آبادان بود. در این مکانیزم، افراد شدیداً تحت تأثیر فرهنگ خارجی (انگلیسی ها) قرار می گرفتند زیرا با آنها سر و کار داشتند و برای کنش متقابل روزانه می بایستی به هنجارهای فرهنگ مدرن گردن می نهادند. محیط کار در روز بسیاری



از عوامل فرهنگی را در وجود اینان «درونی» می‌کرد. برای ادامه زیستن در محیط صنعتی - فنی آبادان، مجبور بودند پدیده‌های فرهنگی مدرن را بپذیرند و به کار گیرند. اما از سوی دیگر، هر کدام از این افراد با زمینه فرهنگی متفاوتی وارد فرهنگ آبادان شده بودند و می‌خواستند ضمن اینکه در نظام صنعتی زندگی کنند، هویت قومی خود را هم حفظ نمایند. بنابراین، در رابطه با این گروه دو نیروی متضاد عمل می‌کرد که برآیند آن، فرهنگ معجونی آبادان گردید. این فرهنگ نه خالصاً یک فرهنگ فرنگی بود و نه عملاً یک فرهنگ بومی. ترکیبی جدید که در هیچ شهر ایران نظیر نداشت.» (لهسایی زاده، ۱۳۸۳: ۳۲۸ - ۳۲۶)

بدین ترتیب، تأسیس آبادان منجر به شکل‌گیری و ظهور هویتی جدید شد. یک هویت فرهنگی به نام «آبادانی». به عبارت دیگر، در اثر توسعه سریع آبادان، استقرار و اشتغال نیروی کار مهاجران، گسستن از محیط اجتماعی سابق (دیگر نقاط ایران و حتی خارج از ایران)، سازمان‌دهی در نظامی جدید با مقرراتی نو، ایجاد تغییرات در شکل خانواده و روابط اجتماعی براساس موازین شهری جدید، تعلیم و تربیت فنی و حرفه‌ای و نظام جدید آموزشی و ... همه و همه در مدتی بسیار کوتاه، فرهنگ معجونی ترکیب یافته از مدرنیته و بقایای سنت‌گرایی را به وجود آورد که در نهایت فرهنگ این شهر را از همه فرهنگ‌های شهری موجود متمایز ساخت.

چگونگی تأثیر فرهنگ و شهرسازی مدرن آبادان بر سایر نقاط کشور

شیوه زندگی ساکنان آبادان، بعدها ویژگی زندگی طبقه متوسط در حوزه های شهری شد. در واقع، با الگوبرداری‌های رفتاری و نوع زندگی مکتسب از نحوه رفتار و زندگی انگلیسی‌های ساکن در آبادان و مسجد سلیمان، به تدریج در نحوه زندگی و جلوه‌های رفتاری شهروندان ایرانی در سایر نقاط ایران نیز، بالخصوص ایرانیان شهرهای بزرگ و متعلق به طبقات اجتماعی - اقتصادی بالاتر و مسئولان سیاسی - اداری، تغییر و تحولاتی صورت می‌گرفت و این جلوه‌های رفتاری به سرعت جایگزین رفتارها و منش‌های اجتماعی و اقتصادی پیشین می‌شد.

پوشاک مردان ایرانی از ردا و عبا و جبه‌های قاجاری و کلاه نمدی یا عمامه، به سوی پوشش کت و شلوار و کفش ورنی و عصای انگلیسی و کراوات و پاپیون به همراه کلاه شاپو

سوق پیدا کرده بود. شب‌نشینی‌ها و استفاده از رستوران‌ها و باشگاه‌های عمومی به جای حضور در محفل سستی خانه و خانواده پس از غروب آفتاب و سحرخیزی برای ادای فریضه نماز صبح، رایج شده بود؛ و شرب مشروبات الکلی و ایجاد بارها و کافه‌ها در سطح محلات و خیابان‌های عمومی، یکی از عوامل و نشانه‌های رشد و توسعه به حساب می‌آمد.

این تغییر و تحولات که همزمان با روی کار آمدن حکومت رضاخان در ایران است، بسیار سریع‌تر و تأثیرگذارتر از تحولات پس از مشروطه و اواخر حکومت قاجاریه است. از این‌روست که ادعا می‌شود مدرنیسم در ایران با کشف نفت در جنوب و شکل‌گیری شهرهای جدید نفتی در این خطه بروز و ظهور پیدا کرده است. به ویژه آنکه اگر تا پیش از این دوره، تغییر و تحولات موردی ایجاد شده در شهرها ناشی از سفر پادشاهان قاجار، رجال سیاسی و نهایتاً دانشجویان و یا گروه اندکی از جامعه به ممالک فرنگ و آشنایی آنان با مظاهر مدرنیته در این کشورها بود و آنان بنا به سلیقه خود برخی از این ظواهر (مانند اتومبیل، سینما، نوع پوشش و ...) را به کشور وارد می‌نمودند، پس از کشف نفت و استقرار انگلیسی‌ها، آنان خود رأساً اقدام به ایجاد تغییر و تحولات نموده و شهرها و مناطق مسکونی را بنا بر فرهنگ و سلیقه خود احداث نمودند. بدین ترتیب بخش وسیعی از مردم (به ویژه ساکنان مناطق نفت‌خیز و کارگران و مهندسان ایرانی شرکت نفت) از نزدیک با این شیوه از معماری، شهرسازی و به طور کلی فرهنگ زندگی غربی آشنا شده و از آن الگو گرفتند. به عبارتی تا پیش از این دوره، تنها قطعاتی از پازل مدرنیسم وارد کشور شده بود و مظاهر مدرنیسم و غربگرایی محدود به برخی ساختمان‌های خاص و دولتی و افراد یا اقشار محدود اجتماعی بود. پس از این دوره است که شیوه معماری و شهرسازی به طور وسیعی (حداقل ابتدا در این مناطق) رواج پیدا می‌کند و بسیاری از مردم عادی نیز (علی‌رغم جدایی‌گزینی فضایی - اجتماعی شهرهای نفتی) با شیوه‌های زندگی غربی آشنا می‌شوند.

هرچند که، در این روند نفوذ و گسترش مظاهر مدرنیسم به سبک انگلیسی در ایران، شهرسازی و معماری انگلیسی نتوانست پا به پای نفوذ فرهنگی در جامعه ایرانی رسوخ کند و به عبارتی، از دوره‌ای به بعد، سرعت تغییر و تحولات فرهنگی - اجتماعی بر تحولات کالبدی پیشی



گرفت. لیکن نقطه آغاز آن را می‌توان استقرار انگلیسی‌ها در جنوب و به تبع آن ورود سبک‌های جدید معماری و شهرسازی انگلیسی دانست.

دو دلیل عمده این مسئله را می‌توان چنین برشمرد؛ اول اینکه، الگوی معماری انگلیسی تثبیت شده در شرکت - شهرهای نفتی و در بخش‌های شرکتی آنها، دارای فضاهای باز، چه در داخل و چه در فضاهای بیرونی بود و ساخت چنین ابنیه‌هایی با چنان وسعت در توان اقتصادی آحاد جامعه ایرانی نبود و به جز اندک صاحب منصبان دولتی و سیاسی، کس دیگری امکان چنین ساخت و سازهایی را نداشت. به ویژه که مصالح این بناها نیز غالباً غیربومی بوده و مصالحی مانند آجرهای شبه ساروجی که در ابتدا از خود انگلیس و با کشتی به آبادان وارد می‌شد و یا تیرآهن که در داخل کشور به حدی تولید نمی‌گردید که جوابگوی ساخت و سازهای زیادی به سبک مدرن باشد، استفاده می‌شد. این در حالی بود که عمده مصالح ساخت و ساز بومی در کشور خشت و چوب بود و از روش طاق ضربی و قوسی در ایجاد سقف‌ها به جای آجر و آهن استفاده می‌شد.

دومین مطلب در این خصوص آن بود که بناهای مسکونی انگلیسی، برون‌گرا و دارای نمای باز و عریان بودند و هر رهگذری که از نزدیک و اطراف بنا عبور می‌کرد، به راحتی می‌توانست داخل خانه و ساکنان آن را از پنجره‌ها ببیند (البته به واسطه فضای باز و حیاط‌های وسیع و درختکاری شده اطراف بنا، معمولاً غریبه‌ها امکان تردد و نزدیک شدن به پنجره‌های خانه، برای تماشای درون را نداشتند). این سبک آزاد و رها در ساخت بناهای انگلیسی با فرهنگ سنتی و اسلامی - ایرانی آن زمان که در آن اندرونی و بیرونی و محرم نامحرم معنای خاصی داشت، در تضاد بود و پذیرش آن به راحتی برای ایرانیان، ولو آنکه توان اقتصادی لازم را نیز داشتند، میسر نبود. در واقع نهایتاً در دوران پهلوی دوم بود که به تدریج در ساخت ویلاهای مسکونی، این عریانی مسکن نمود پیدا کرد و عمومیت یافت.

لذا با تدقیق در این روند تاریخی می‌توان استنباط نمود که زندگی مدرن اروپایی و جلوه‌های آن در ابتدا از طریق شرکت - شهر آبادان به ایران نفوذ کرد (هرچند که قبل از آن در مسجد سلیمان شروع شده بود) و در بخش زیادی از شهرهای بزرگ و تهران گسترده شد.



طومار زندگی و فرهنگ خاص آبادانی، ملهم از فرهنگ و معماری و شهرسازی انگلیسی - به عنوان طلایه دار کشورهای مدرن اروپایی - در دوران هشت سال جنگ درهم پیچید. در زمان حاضر نیز، هنوز این شهر نتوانسته است نقش جدید خود را به عنوان یک شهر بازسازی شده، به دست آورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مردم بصره برای ساختن اسامی اماکن به اسم فردی که شهر بدان منسوب بوده، «ان» اضافه می‌کردند.
۲. لازم به ذکر است که در تاریخ ایران، حادثه حمله مغول و تصرف ایران نیز می‌تواند به عنوان یکی از نقاط عطف موثر بر فرهنگ و زندگی اجتماعی مردم شناخته شود، ولی از آنجا که مغولان دارای فرهنگ و معماری ساختمانی ویژه‌ای نبوده و غالباً چادرنشین و کوچرو بودند، لذا نتوانستند با غلبه خود، فرهنگ معماری خاصی را نیز بر این سرزمین مستولی کنند.

3. Lavaneye.

۴. بنا به تعریف تخصصی نظریه پردازان، کشورهای پیرامونی همان کشورهای در حال توسعه یا وابسته و کشورهای مرکز، همان کشورهای پیشرفته هستند.

۵. شرکت - شهر به شهرهایی اطلاق می‌شود که بر اساس خواست یک شرکت، مانند شرکت نفت، به وجود آمده و تبدیل به شهر شده‌اند. اصطلاح شرکت-شهر، شاید برای اولین بار در مطالعات طرح انبوه‌سازی مسکن در مناطق نفت‌خیز جنوب که در سال ۱۳۷۰ش و با همکاری گروهی از متخصصان رشته‌های مختلف علمی و برخی اساتید دانشگاهی برای شرکت نفت جنوب تهیه گردیده بود و نگارنده نیز در گروه تحقیق فعالیت داشت، به کار گرفته شده باشد.

6. Topology.

۷. در سال‌های اولیه صدور نفت، نفت با حلب و سپس بشکه و از طریق ریل راه آهن، به روستای درخزینه (کنار رود کارون) حمل می‌شد و از آنجا با لنج به آبادان می‌رفت. در آبادان نیز توسط کشتی‌های نفت‌کش به سایر نقاط جهان صادر شده و مقداری نیز تحویل پالایشگاه آبادان می‌گردید.

8. Garden City.

9. Ebenezer Howard.

10. Beraym.

11. Bovarde.

12. Sik leyn.

منابع

- احسانی، کاوه، شرکت نفت و تأثیرات آن بر خوزستان در گفت و گو با دکتر کاوه احسانی، در: کتاب خوزستان (۱)، گردآورنده: بنیاد خوزستان‌شناسی، انتشارات سلمان، سایه هور، تهران، ۱۳۸۱.
- دانش شهنی، عباس، تاریخ مسجد سلیمان، تاریخ تحولات صنعت نفت، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۸۲.
- سیادت (طرفی سعیدی)، موسی، تاریخ جغرافیای خوزستان، انتشارات آتران، خوزستان، ۱۳۶۶.



- عابدی، محمد، *گزارشی از دیدار و گفت و گو با خانم پولین لاوانیه پژوهشگر فرانسوی*، در: کتاب *خوزستان (۱)*، گردآورنده: بنیاد خوزستان شناسی، انتشارات سلمان، سایه هور، تهران، ۱۳۸۱.
- فولاد، عباس، «ایرانیان ملتی دریانورد بودند»، ماهنامه بندر و دریا، نشریه سازمان بنادر و کشتیرانی، شماره ۱۷، تهران، مهرماه ۱۳۶۷.
- کاستللو، وینسنت فرانسس، *شهرنشینی در خاورمیانه*، ترجمه پرویز پیران و عبدالعلی رضایی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۸.
- گل‌آوری، عبدالکاسم، *آبادان ریشه در تاریخ*، نشریه همشهری، تهران، ۱۳۸۱/۷/۲۳.
- لهستانی زاده، عبدالعلی، *جامعه شناسی آبادان*، انتشارات کیان مهر، تهران، ۱۳۸۳.
- مهندسان مشاور دید به همراهی مؤسسه فرهنگی فضا، طرح تحقیقاتی *خانه سازی عمده در مناطق نفت خیز جنوب کشور*، کارفرما شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب، تهران، ۱۳۷۰.